

«فرهیختگان» به بهانهٔ حواشی رأی اعتماد به وزیر پیشنهادی اقتصاد، امکان بهسازی یک قانون مهم را بررسی می‌کند

جنگ روایت در ماجرای قانون دوتابعیتی‌ها



خبرنگار گروه سیاست

تابعیت قهری فرزند وزیر پیشنهادی جدید، پای قانون انتصابات مشاغل حساس و تفسیرهای نمایندگان مجلس را به صحن بهارستان باز کرد. نکته‌ای که برخی از نمایندگان مجلس به آن اشاره می‌کنند این است که با توجه به تابعیت آمریکایی فرزند مدنی‌زاده که به گفته آنها مشمول قانون انتصاب افراد در مشاغل حساس می‌شود، نمی‌تواند به‌عنوان وزیر منصوب شود. استدلال برخی نمایندگان این است همان‌طور که در ماجرای معاون رئیس جمهور، مجلس به قانون عمل کرد، در این مورد نیز می‌بایست، قانون اجرا شود و بهارستان نباید دوگانه عمل کند، فارغ از مورد خاص وزیر پیشنهادی اقتصاد، پیش‌ازاین بارها اشاره کرده بودیم، برخی از افرادی که بر مبنای این قانون و به‌خاطر تابعیت فرزندانشان، ممنوعیت انتصاب در این مشاغل دارند، عموماً افرادی هستند که در دوره مأموریت شغلی یا تحصیلی در این کشورها حضور داشتند و تابعیت فرزندان قهری بوده است، اما قانون استثنایی برای این افراد قائل نشده که آسیب آن متوجه دستگاه اجرایی کشور هم می‌شود و به این منظور نمی‌توان از ظرفیت این افراد که در زمره نخبگان علمی هستند در جایگاه و سمت‌های اجرایی استفاده کنند. البته در این قانون اشاره صریحی نشده که وزرا مشمول این قانون می‌شوند.

■ ■ ■

بازهم ماده ۲ قانون انتصاب افراد در مشاغل حساس

ماده ۲ قانون انتصاب افراد در مشاغل حساس، بحث برانگیزترین بخش این قانون است، «ممنوعیت انتصاب افرادی که خود، فرزندان یا همسرانشان تابعیت قهری دارند.» تبصره‌ای بود که نمایندگان با استناد به آن، انتصاب محمدجواد ظریف در جایگاه معاونت ریاست جمهوری را غیرقانونی می‌دانستند. البته نکته قابل توجهی که انتصاب غیرقانونی را اثبات می‌کرد این بود که براساس ماده ۴ این قانون، صراحتاً گفته شده بود معاونان رئیس جمهور مستقیماً مشمول این قانون می‌شوند. اما نکته‌ای که در مورد معاون سابق رئیس جمهور مطرح بود ایسن بود که تابعیت فرزند او قهری بوده به این معنی که از آنجا که فرزند او در آمریکا متولد شده و بر مبنای قانون، تابعیت خودبه‌خود داده می‌شود، حالا و در آستانه معرفی وزیر پیشنهادی اقتصاد به مجلس، سیدعلی مدنی‌زاده نیز با چنین موضوعی مواجه است و فرزند او تابعیت قهری آمریکایی دارد و از آنجاکه هنوز به سن قانونی نرسیده نمی‌تواند برای لغو تابعیت دستور صادر کند. مدنی‌زاده در توضیح تابعیت‌فرزندش، گفت: «وقتی رساله دکترایم را دفاع کردم، فرمایش دخترم به دنیا آمد و دو ماه بعد هم ایران بودیم، وقتی به سبب قانون خاک، حق تابعیت، پیدا می‌کند، الان هم ۱۲ سالش است، نه امکان این را دارد که حق تابعیت را از خود سلب کند و هم اینکه تابعیت قهری بوده است.» مطرح شدن تابعیت قهری فرزند وزیر پیشنهادی اقتصاد، ابهامات و سؤالاتی را که به این قانون وارد می‌شود، مورد توجه قرار داد.

روایت یک استیضاح

دوگانهٔ نظارت – منفعت

حدیثه ربیعی
مدیر مرکز مطالعات پارلمان اندیشکده حکمرانی شریف

در ظهر دوازدهم اسفند ۱۴۰۲، صحن علنی مجلس شورای اسلامی شاهد یکی از مهم‌ترین رویدادهای تقنینی خود بود؛ استیضاح وزیر اقتصاد و دارایی، عبدالناصر همتی. جلسه‌ای که با دفاعیات کوتاه هفت‌دقیقه‌ای وزیر و نطق‌های موافقان و مخالفان همراه بود، در نهایت با ۱۸۴ رأی موافق به برکناری وزیر انجامید. در ظاهر، ماجرا رویدادی معمول در مسیر نظارت پارلمانی بر دولت بود. اما چندی بعد و در فضایی دور از صحن رسمی، این استیضاح به نقطه آغاز بحرانی عمیق‌تر بدل شد. حدود ۱۰۰ روز پس از عزل، وزیر پیشین در گفت‌وگویی رسانه‌ای مدعی شد پیش از استیضاح، شمار زیادی از نمایندگان مجلس خواستار انتصاب در پست‌های مدیریتی شرکت‌های تابعه وزارت اقتصاد بوده‌اند و چون او تن به این مطالبات نداد، طرح استیضاح تا آخرین مرحله پیش رفته است. این اظهارات که در افکار عمومی به «مطالبه صندلی» تعبیر شد، به‌سرعت با واکنش تند نمایندگان، از جمله رئیس مجلس، مواجه شد. سخنانی که از یک‌سوز تنش‌ش اذهان عمومی و توهین به نهاد قانون‌گذاری خوانده شد و از سوی دیگر، بهانه‌ای برای تهدید به پیگرد قضایی علیه وزیر سابق شد. در سطح رسانه‌ای، این نزاع شکلی حیثیتی و شخصی یافت، اما آنچه در پطن این جدال آشکار شد، پرده‌برداری از گسستی نهادی بود؛ گسستی که فراتر از روایت‌های فردی، بر خラهای بنیادین در کارکرد نظارت پارلمانی، شفافیت تعاملات بین قوا و اخلاق سیاسی در جمهوری اسلامی دلالت دارد. پرسش محوری این است؛ آیا ابزارهای چون استیضاح که در قانون اساسی با هدف حفظ تعادل قوا و تضمین پاسخ‌گویی پیش‌بینی شده‌اند، در واقعیت جاری سیاست ایران نیز به همان مقصود عمل می‌کنند یا آن‌گونه که تجربه‌های اخیر نشان می‌دهد، به‌تدریج به ابزارهایی برای چانه‌زنی، ابلی‌گری و بدعهدی سیاسی فرورکاشته‌اند؟ ما مجرای استیضاح همتی، صرف‌نظر از صحت یا کذب ادعاها، هشداری روشن در پیش‌رو داریم که شکل‌گیری الگوی جدیدی از تعاملات پنهان میان دولت و مجلس است؛ الگویی که با شفافیت حقوقی، پاسخ‌گویی نهادی و منافع عمومی فاصله‌دارد و در غیاب چهارچوب‌های روشن، به فرسایش سرمایه اجتماعی و تضعیف اعتبار نظام قانون‌گذاری می‌انجامد. درحالی‌که از منظر قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، انتظار بر آن است که روابط دولت و مجلس در بستر سازوکارهای شفاف و مستند شکل گیرد، آنچه در عمل رخ می‌دهد، اغلب از جنس مناسباتی غیررسمی، پنهان و فاقد مسئولیت‌پذیری حقوقی است. این یادداشت در پی فضات بحث میان ادعاهای انکار‌ناهیست، بلکه تلاشی است برای تحلیل ساختاری یک وضعیت، به این ترتیب نتایج آن را می‌کوشد با تمرکز بر پرونده اخیر استیضاح وزیر اقتصاد، جایگاه واقعی استیضاح در نظام حکمرانی ایران را بازشناسی کند، نسبت آن را با سیاست‌های کلی قانون‌گذاری بررسی کند و در نهایت، پیشنهادهایی برای بازطراحی سازوکارهای نظارت پارلمانی ارائه دهد؛ نظارتی که اگر قرار است مشروعیت‌ساز و کارآمد باشد، باید هم‌زمان شفاف، نهادی، اخلاق‌محور و در تراز اعتماد عمومی باشد.

از استیضاح تا امتیاز؛ نظارت در سایه عدم شفافیت نهادی

در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران، استیضاح یکی از جدی‌ترین ابزارهای نظارتی مجلس شورای اسلامی بر عملکرد قوه مجریه به‌شمار می‌رود. مطابق اصل ۸۹ قانون اساسی، نمایندگان می‌توانند از وزیر در باره شیوه اداره وزارتخانه و تصمیمات کلان اجرایی او توضیح خواسته و در صورت عدم ا قناع، رأی به عزل دهند.



قانون انتصاب ابهامات زیادی دارد

در میان چهره‌ها و نخبگان علمی که در جایگاه‌های اجرایی و مناسب خاص در نظام حکمرانی، حضور دارند، افرادی‌اند که در مدت تحصیل صاحب فرزند شدند، جدای از آن سفرایی که موظف به حضور در این کشورها هستند و با خانواده‌هایشان ساکن این کشورها می‌شوند و در این کشورها صاحب فرزند می‌شوند هم مشمول این قانون می‌شوند و براین اساس انتصاب آنها در جایگاه‌ها و مسئولیت‌های ذکرشده در این قانون با مشکل مواجه می‌شود. در این مورد چند نقد و نکته اساسی به این قانون وارد است؛ نکته اول آنکه در میان این افرادی که مشمول این قانون می‌شوند، عموماً چهره‌هایی حضور دارند که در آن حوزه به لحاظ علمی و تجربه شاخصند و کمتر افرادی برای جایگزینی آنها وجود دارد که البته در قانون تبصره‌ای بر انتصاب این افراد وارد شده است. نکته دیگر آنکه یکی از موضوعات اساسی که منجر به تصمیم نمایندگان برای تصویب این قانون شد، حضور و فعالیت برخی فرزندان مسئولان وقت در خارج از کشور بود، موضوعی که هم درمسرهای امنیتی برای مسئولان ایجاد می‌کرد، هم اثرات منفی برای افکار عمومی داشت و اساساً قانون به این منظور تصویپ شد که اجازه انتصاب افرادی با این مشخصات را در مشاغل حساس ندهد. اما نکته مهمی که به نظر می‌رسد در این قانون به آن توجه نشده، این است که در میان مسئولان و نخبگان، افرادی حضور دارند که تنها بر مبنای قانون خاک در آن کشور، فرزندان‌شان صاحب تابعیت شدند و پس از آن هم به ایران برگشتند و از آن تابعیت استفاده نکردند، اما قانون تفکیکی در این مورد قائل نشده است. پیش‌ازاین دولت لایحه‌ای برای اصلاح این بخش از قانون به مجلس ارسال کرد که فوریت بررسی آن رأی نیاورد، بااین حال



مطرح شدن دوباره این موضوع در ماجرای تابعیت فرزند وزیر پیشنهادی، نشان می‌دهد ضروری است بازبینی دقیق‌تری در مفاد این قانون مطرح شود تا در موارد مشابه، در دستگاه‌های اجرایی، افراد شایسته تنها به این دلیل از حضور در این مسئولیت‌ها محروم نشوند.

وزرا مشمول قانون مشاغل حساس نمی‌شوند؟

البته در این مورد مشخص در مورد تابعیت فرزند وزیر پیشنهادی، استثنایی در قانون وجود دارد، در ماده ۴ این قانون اشاره شده که «معاونان، مشاوران رئیس جمهور، قائم مقام آنها، قائم مقام، معاونان و مشاوران وزرا، رؤسا و مدیران عامل، مدیران کل و هم‌ترازان آنها در وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی و مدیران سیاسی اعم از سفرا، استانداران، کارداران، رایزن‌ها، فرمانداران، بخشداران، شهرداران» مشمول این قانون می‌شوند؛ اما در ادامه استثنایی هم قائل شده «نهادهای تحت امر مستقیم مقام معظم رهبری مانند نیروهای مسلح و منصوبان مستقیم مقام معظم رهبری» و همچنین «مشاغلی که برای انتصاب اشخاص در قانون اساسی تشریفات خاصی برای آن پیش‌بینی شده» از این قوانین مستثنی شدند، اگرچه قانون در اینجا صراحتاً اعلام نکرده اما با توجه به آنکه مقام وزرات مستقیماً در این قانون نام برده نشده و در ادامه هم ذکر شده که مشاغلی که برای انتصاب در قانون اساسی، تشریفات خاصی دارند از این قانون مستثنی شدند، مشخص است که وزیر مشمول این قانون نمی‌شود.

معامله‌محور و غیررسمی: بسیاری از نمایندگان، به‌ویژه در پیگیری مطالبات منطقه‌ای، به‌جای بهره‌گیری اصولی از ابزار نظارت، از آن به‌عنوان اهرم چانه‌زنی برای امتیازگیری در حوزه‌هایی نظیر بودجه، پروژه‌های عمرانی یا انتصاب مدیران محلی استفاده می‌کنند. دولت نیز برای عبور از موانع پارلمانی یا جلوگیری از فشارهای سیاسی، ناگزیر به پذیرش بخشی از این مطالبات می‌شود. در چنین فرایندی، نظارت کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهد و به‌تدریج به ابزار لابی‌گری سیاسی و معامله در پشت‌صحنه تبدیل می‌شود. وضعیتی که نشانه‌ای از «شخصی‌شدن ساختارها» در نظام قانون‌گذاری کشور است؛ جایی که تعاملات مهم نهادی، به‌جای آنکه مبتنی بر سیاست‌گذاری کارآمد و معیارهای پیشرفت ملی باشد، بر مبنای ملاحظات فردی، فشارهای منطقه‌ای و بدعهدی‌های پنهان تعریف می‌شود. در چنین وضعیتی، ابزارهای قانونی چون استیضاح، نه برای اصلاح سیاست‌ها بلکه برای جابه‌جایی منافع فعال می‌شوند. به این ترتیب، تجربه اخیر، نه‌تنها آینه‌ای از بحران اخلاق قانون‌گذاری و فقدان شفافیت نهادی در کشور است، بلکه هشداری جدی برای بازنگری در سازوکارهای نظارت پارلمان بر دولت به‌شمار می‌رود؛ هشداری که اگر نادیده گرفته شود، نه‌تنها اثربخشی نهادهای قانونی را کاهش می‌دهد، بلکه مشروعیت آن‌ها را نیز در معرض تردید عمومی قرار می‌دهد.

استیضاح اعتماد؛ خوانش سیاسی واجتماعی از یک شکست نهادی

یکی از پرهزینه‌ترین پیامدهای بحران‌های نظارتی نظیر ماجرای استیضاح وزیر اقتصاد پیشین، فرسایش سرمایه اجتماعی نهاد قانون‌گذاری و کدرشدن روابط و تعاملات میان دوکرن اساسی نظام حکمرانی کشور یعنی دولت و مجلس است. کاهش مستمر اعتماد عمومی به مجلس که در نظر منبجی‌های سال‌های اخیر بارها تأیید شده، بیش از آنکه ناشی از متن قوانین باشد، ریشه در رفتارهای قابل مشاهده و تجربه زیسته افکار عمومی دارد. هنگامی که نظارت به ابزار چانه‌زنی تبدیل شود، اخلاق قانون‌گذاری رنگ می‌بازد و مشروعیت نظارتی خدشه‌دار می‌گردد. افشاگری‌های رسانه‌ای، هرچند در فضای حقوقی فاقد اعتبار سندی‌اند، در عرصه عمومی، بازتابی از واقعیت‌های پنهان تلقی می‌شوند. برای مردم، سکوت وزیر در روز استیضاح و سخنان افشاگرانه او با هم‌دا، نشانه‌ای از «عدم صداقت ساختاری» است؛ بی‌آنکه فرقی کند کدام روایت درست است. این شکاف میان قانون و کنش، شالوده اعتماد عمومی را سست می‌کند. در این میان، نحوه واکنش و تصمیم‌های مجلس نیز تأثیرگذار است؛ تأکید بر شکایت، تهدید به پیگرد و پرهیز از پاسخ نهادی، بیش از آنکه حس اقتدار را بازسازی کند، تصویر یک نهاد درگیر با منافع خویش را تثبیت می‌کند. درحالی‌که انتظار می‌رفت مجلس این فرصت را به بازنگری در فرایند نظارتی، شفافیت تعاملات و شجاعت نهادی بدل کند، فضای گفت‌وگویی غالب به دفاع حیثیتی و انکار گرایانه محدود شد. این ناکامی، نشانه‌ای نگران‌کننده از افول اخلاق سیاست‌ورزی و میل به اصلاح ایرادات در سطح نظام حکمرانی کشور است.

بازمهندسی نظارت، بازسازی اعتماد؛ نقشه راه اصلاحات در تعامل مجلس ودولت

برای عبور از دور باطل ناکارآمدی نظارت، بی‌اعتمادی عمومی و فرسایش سرمایه نهادی، نیازمند بازطراحی بنیادین روابط نظارتی در ساختار قانون‌گذاری هستیم. اصلاح این وضعیت، نه با پاسخ‌های موردی، بلکه با

نقد بر مبنای یک استناد غلط

بااین حال روز گذشته، یکی از نمایندگان مجلس با استناد به تبصره ۵ این قانون که گفته «انتصاب مقاماتی که در قانون اساسی برای آنها تشریفات خاصی پیش‌بینی شده، منوط به تصمیم مقام تصمیم‌گیرنده است.» به این معنی که برای رأی اعتماد مجلس نمایندگان باید در این مورد تصمیم بگیرند. البته این استدلال بر مبنای متن قانون غلط و غیردقیق است، چرا که اولاً مجلس «مقام» منصوب‌کننده نیست و یک نهاد است و نکته دیگر آنکه مجلس وزرا را به‌عنوان مقام مسئول منصوب نمی‌کند و رأی اعتماد می‌دهد، فرآیند تأیید و تصمیم‌گیری در مورد انتصاب وزیر، ابتدا در روند استعلامات موردبررسی قرار می‌گیرد که به گفته مدنی‌زاده، مشخصاً همین موضوع تابعیت «ابتدا توسط مراجع ذی‌ربط بررسی و تأیید شده و مغایرت قانونی نداشته است.» البته در این موضوع مشخص در مورد انتصاب وزیر، قانون در مورد حضور وزیر، اظهارنظر نکرده است؛ اما با همین مبنا نیز مجلس در جایگاه مقام منصوب‌کننده قرار نمی‌گیرد، چراکه اساساً مجلس وزرا را منصوب نمی‌کند، بلکه به آنها رأی اعتماد می‌دهد و اساساً در موضوع بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی، موضوع انتصاب از جانب مجلس مطرح نیست.

به قانون عمل کنید، بدون سیاست‌زدگی

موضوع دیگری که این نماینده مجلس به آن اشاره می‌کند، این است که «مجلس در موضوع آقای ظریف چگونه رفتار کرد؟ مگر مجلس می‌تواند دوگانه رفتار کند؟» و در ادامه هم به این موضوع اشاره می‌کند شهردار قم که اصول‌گرا هم بود به همین خاطر و به دلیل دو تابعیتی بودن برکنار شد. در این مورد هم استدلال غلطی از جانب این نماینده مجلس، مطرح می‌شود، نکته اول آنکه انتصاب محمدجواد ظریف موضوعی متفاوت بسود؛ چراکه بر مبنای متن اصلی قانون، معاونان رئیس جمهور مشمول این قانون می‌شوند و البته شهرداران و فرمانداران هم مستقیماً مشمول این قانون می‌شوند. درحالی‌که موضوع وزرا موضوعی کاملاً متفاوت است، پس در این موضوع مشخص اساساً مجلس نمی‌تواند، دوگانه رفتار کند؛ چراکه در متن قانون، اشاره دقیقی به تابعیت قهری وزیر نشده و قانون مشخصاً بین وزرا و دیگر مقامات مستثنی شدند. نکته موردتوجه آن است که نمایندگان مجلس، می‌تواند مستقل و بر مبنای تشخیص خود این موضوع را مطرح کنند که به دلیل تابعیت قهری فرزند وزیر پیشنهادی تمایلی به دادن رأی اعتماد به او ندارد؛ اما این موضوع در قانون مورد اشاره قرار نگرفته است. نکته دیگر آنکه نمایندگان می‌توانند وزیر پیشنهادی را بسر مبنای آراء، برنامه‌ها و رویه‌های اقتصادی مورد انتقاد قرار دهند یا آن را نپذیرند و بر خلاف مصالح کشور بدارند و براین اساس رأی اعتماد ندهند، اما مطرح کردن ادعاهایی غیردقیق و استنادات دارای خطا به قانون در مورد وزیر پیشنهادی، حتی با بیان آنکه جناح‌بازی و تسویه‌حساب‌های سیاسی مطرح نیست، این گمانه را تقویت می‌کند که برخی نمایندگان برخورد‌های سیاسی و بهانه‌گیری‌های بی‌دلیل را برای رد وزیر پیشنهادی مطرح می‌کنند که چندان موردقبول نیست.

نگاهی نظام‌مند و مبتنی بر حکمرانی شفاف و اخلاق‌محور ممکن است. در این راستا، مجموعه‌ای از پیشنهاد‌های اصلاحی در چهار محور کلیدی قابل طرح است:

۱. بازنگری در فرایند استیضاح و ارتقای معیارهای نظارتی: فرایند استیضاح باید از یک ابزار منفعل و گاه نمایشی، به یک سازوکار مبتنی بر تخصص‌های عملکردی، تحلیل‌های کارشناسی و مستندات معتبر تبدیل شود. بهره‌گیری نظام‌مند از گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس، نظرات مراجع ارزیابی عملکرد و داده‌های مستقل، به اعتبار و اثربخشی این ابزار کمک می‌کند.

۲. نهادینه‌سازی شفافیت در مناسبات دولت و مجلس: در مسیر شفاف‌سازی تعاملات تقنینی، طراحی یک سامانه ملی برای ثبت، افشا و پایش عمومی درخواست‌های نمایندگان از دولت ضروری است. از انتصاب مدیران و تخصیص منابع گرفته تا پیگیری پروژه‌های منطقه‌ای، تمامی این ارتباطات باید قابل ردیابی، قابل راستی‌آزمایی و مشمول مسئولیت‌پذیری حقوقی باشند.

۳. تقویت جایگاه و استقلال هیئت نظارت بر رفتار نمایندگان: برای تضمین نظارت مؤثر بر عملکرد نمایندگان، لازم است ترکیب و کارکرد هیئت نظارت از حالت درون‌ساختاری صرف خارج شده و به نهادی ترکیبی با حضور حقوق‌دانان مستقل، صاحب‌نظران پارلمانی و ناظران عمومی ارتقا یابد. انتشار منظم گزارش‌های این هیئت، به شفاف‌سازی و اعتمادسازی کمک خواهد کرد.

۴. تربیت سیاسی و اخلاقی در ساختار سیاست‌گذاری: اخلاق

قانون‌گذاری نباید به مظهر محدود بماند. باید در ساختار جذب و آموزش نمایندگان، مدیران و تصمیم‌سازان سیاسی، واحدهای آموزش تعارض منافع، مسئولیت‌پذیری، صداقت اجرایی و پابندی به منافع ملی گنجانده شود. در غیاب این پایه فرهنگی، اصلاحات حقوقی نیز بی‌اثر خواهد ماند.

فراتر از بحران‌های مقطعی؛ ضرورت بازتعریف رابطه نظارتی دولت و مجلس

ماجرای استیضاح وزیر اقتصاد، اگرچه در ظاهر یک رخداد سیاسی مقطعی بود، اما در واقع نشانه‌ای از گسست عمیق‌تری در سازوکارهای تعامل قواست. جایی که نظارت به ابزار فشار و مطالبه‌گری به پوششی برای امتیازگیری بدل می‌شود، باید رنگ خطر مشروعیت قانونی نهادهای حکمرانی را جدی گرفت. اصلاح این وضعیت، در گروی بازآرایی هوشمندانه روابط دولت و مجلس، نهادسازی برای شفافیت و بازتعریف نظارت در تراز حکمرانی مدرن است. افزون بر این اقدامات، اگر خواهران یک تحول پایدار در سازوکارهای تقنینی هستیم، نمی‌توان از ضرورت انطباق اصلاحات با سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری و ایجاد نقشه‌راهی برای اجرای‌سازی این سیاست‌ها غافل شد. این سیاست‌ها چهارچوبی منسجم و بالادستی برای هدایت مسیر تحول در قانون‌گذاری ایران ارائه می‌دهند و باید به‌عنوان تشره‌دار تحول در عملکرد قوه مقننه، به آن توجه جدی شود. آنچه امروز در معرض تهدید است، تنها اعتبار یک وزیر یا حیثیت چند نماینده نیست؛ بلکه جایگاه، اعتماد و مشروعیت کل نهاد قانون‌گذاری و بلکه نظام حکمرانی است. بازسازی این سرمایه نیازمند بازنگری عمیق در قواعد، رویه‌ها و فرهنگ سیاست‌ورزی در کشور است.

فرهیختگان

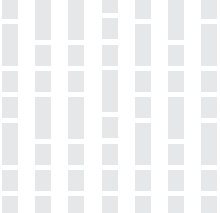
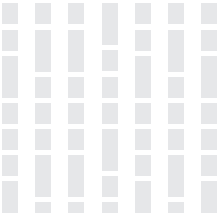
فرهیختگان

چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۴۰۴

شماره ۴۴۳۳

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE



فراتر از بحران‌های مقطعی؛ ضرورت بازتعریف رابطه نظارتی دولت و مجلس

ماجرای استیضاح وزیر اقتصاد، اگرچه در ظاهر یک رخداد سیاسی مقطعی بود، اما در واقع نشانه‌ای از گسست عمیق‌تری در سازوکارهای تعامل قواست. جایی که نظارت به ابزار فشار و مطالبه‌گری به پوششی برای امتیازگیری بدل می‌شود، باید رنگ خطر مشروعیت قانونی نهادهای حکمرانی را جدی گرفت. اصلاح این وضعیت، در گروی بازآرایی هوشمندانه روابط دولت و مجلس، نهادسازی برای شفافیت و بازتعریف نظارت در تراز حکمرانی مدرن است. افزون بر این اقدامات، اگر خواهران یک تحول پایدار در سازوکارهای تقنینی هستیم، نمی‌توان از ضرورت انطباق اصلاحات با سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری و ایجاد نقشه‌راهی برای اجرای‌سازی این سیاست‌ها غافل شد. این سیاست‌ها چهارچوبی منسجم و بالادستی برای هدایت مسیر تحول در قانون‌گذاری ایران ارائه می‌دهند و باید به‌عنوان تشره‌دار تحول در عملکرد قوه مقننه، به آن توجه جدی شود. آنچه امروز در معرض تهدید است، تنها اعتبار یک وزیر یا حیثیت چند نماینده نیست؛ بلکه جایگاه، اعتماد و مشروعیت کل نهاد قانون‌گذاری و بلکه نظام حکمرانی است. بازسازی این سرمایه نیازمند بازنگری عمیق در قواعد، رویه‌ها و فرهنگ سیاست‌ورزی در کشور است.

